

قدرت بیگانه شده خود را بازیابیم!

کمیته هماهنگی

چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۸

«.... رئیس بانک مرکزی با بیان این که همیشه تنگناهایی برای حفظ اشتغال وجود دارد، گفت: این نکته را نباید از ذهن دور کرد که اگر حقوق کارگری ۵۰ درصد افزایش یابد کارگر دیگر باید اخراج شود. لذا افزایش دستمزدها دلسوزی برای کارگر نیست. بهمنی از اعتراض برخی کارفرمایان به اعلام افزایش ۳۰ تا ۴۰ درصدی هزینه‌ها اشاره کرد و گفت: تعدادی از کارخانه دارها و کارفرمایان نزد ما آمدند و اعلام کردند اگر اقدام به افزایش هزینه‌ها شود ما نیز ۵۰ درصد نیروهای خود را اخراج می‌کنیم. بنا براین از آنجا که اخراج کارگر تبعات منفی بسیاری دارد لذا باید حفظ نیروی کار موجود را مد نظر قرار داد...» (روزنامه کار و کارگر، تأکید از ماست).

دو سه سال پیش دیدیم که چگونه دولت در اثر فشار سرمایه داران خیلی راحت عقب نشست و درصد اندکی افزایش دستمزد کارگران قراردادی نسبت به دستمزد کارگران رسمی را ملغی اعلام کرد و آن را به «توافق کارفرمایان و کارگران» !! موکول نمود. همین چند ماه قبل نیز شاهد بودیم که چگونه با یک اشاره ابروی شماری از سرمایه داران، کل لایحه موسوم به «هدفمند کردن یارانه‌ها» یکباره فنا شد و از دستور کار مجلس و دیگر نهادهای قانونساز و قانونگذار سرمایه خارج گردید. آن لایحه مثل هر لایحه و طرح و پیشنهاد و هر نفس کشیدن دولت سرمایه داری به طور قطع در نهایت به زیان توده های کارگر و به نفع سرمایه داران و در راستای تحکیم پایه های قدرت سرمایه علیه طبقه کارگر بود. اما با همه این ها رضایت کل طبقه سرمایه دار کشور را تامین نمی کرد. سرمایه داران دولتی از آن بیشترین سود را می بردند درحالی که گروه هایی از مالکان خصوصی سرمایه در آن کاهش - البته اندک - اقیانوس سودهای خود را می دیدند. لایحه مذکور صرفا به همین دلیل با اعتراض بخشی از طبقه سرمایه دار مواجه شد و همین موج انتقاد بود که در یک چشم به هم زدن سال ها جار و جنجال، بودجه پردازی، مخارج هنگفت جلسه پشت سر جلسه برای قانون نویسی و محاسبات تحقیقی و اقلام سرسام آور هزینه های دیگر را که همه آن ها به طور مستقیم از نان روزانه و سفره خالی کارگران پرداخت می شد، به باد هوا تبدیل کرد. مجلس طرح پیشنهادی دولت را به دور انداخت و دولت، یعنی طراح این لایحه، نیز در مقابل اراده صاحبان سرمایه سر تسلیم فرود آورد.

لایحه «هدفمند کردن یارانه‌ها» به همین سادگی به خاک سپرده شد. در نظر بیاوریم که اگر کل ۵۰ میلیون نفوس توده های طبقه کارگر ایران علیه آن مصوبه دولت دست به اعتراض می زدند نخستین، آماده ترین و محرزترین پاسخی که دریافت می کردند سرکوب عریان بود. این واقعیتی است که طبقه کارگر در همه عمرش هر روز و هر ساعت تجربه کرده است و به نظر نمی رسد که برای اثبات آن هیچ بحثی لازم باشد. داستان لایحه مذکور چنان شد و درپی آن در شرایطی که هنوز گرد و خاک هیاهوها، بودجه پردازی ها و هزینه سازی هایش در سراسر فضای تنفس و رؤیت توده های کارگر پهن بود شاهد وقوع حادثه ای دیگر با ابعادی هزاران بار ضدکارگری تر از سوی

همان دولت علیه توده های کارگر بودیم. این بار بحث تعیین حداقل دستمزد از سوی شورای عالی کار در میان بود. نهاد دولتی مذکور به دنبال ماه ها گفت و شنود و بررسی و غوغا سرانجام مبلغ ۲۷۵ هزار تومان را، که حتی بر اساس محاسبات، تحقیقات و آمارگیری های مراجع رسمی و غیررسمی همین نظام سرمایه داری ایران پاسخگوی ۲۰٪ مخارج معیشتی یک کارگر هم نبود، به عنوان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۸ تعیین کرد. در فردای روز اعلام این رقم از سوی شورای عالی کار، ناگهان صفحات متعدد تمامی روزنامه ها و رسانه های جمعی به تریبون اعتراض آقای رئیس بانک مرکزی دولت جمهوری اسلامی تبدیل شد. این صدا از حلقوم ایشان خارج می شد، اما صدای کل طبقه وی بود. سرمایه داران به رقم دستمزدی که حتی ۲۰٪ هزینه معیشت خانواده های کارگری را تعیین نمی کرد سخت معترض بودند و میزان آن را بیش از حد توان خود !! می دانستند. صاحبان سرمایه به همین دلیل در همان دقایق نخست انتشار مصوبه شورای عالی کار دولت جمهوری اسلامی، رئیس بانک مرکزی خویش را تلفن باران کردند و آقای رئیس نیز بی درنگ از نهاد مذکور خواست که میزان حداقل مزدها را درست آنچنان که میل و اراده سرمایه داران است کاهش دهد. ایشان همه داریست های قانونی و رسم و رسوم و عرف و تمامی ساز و کارهای تشریح و استدلال و اثبات علمی و حقوقی مسأله را هم در اختیار شورای عالی کار قرار داد و این شورا نیز بی درنگ به اطلاع همه کارگران رساند که در محاسبه حداقل دستمزدها نرخ تورم را بیش از میزان واقعی به حساب آورده است و از این رو مبلغ اعلام شده قبلی باید با مبلغ جدید یعنی ۲۶۳ هزار تومان جایگزین شود. نیاز به توضیح ندارد که نرخ واقعی تورم حتی بر اساس گزارشات نهادهای مختلف دولت سرمایه داری حدود ۱۰ درصد از رقم مورد محاسبه شورای عالی کار (۲۵/۹ درصد) و نزدیک به ۱۶ درصد از آنچه آقای رئیس بانک مرکزی ادعا می کرد (۲۰ درصد) بیشتر بود. بهمنی حتی از نرخ تورم ۱۷ درصدی سخن می راند و این درست در شرایطی بود که حتی بسیاری از دولتمردان سرمایه خود بارها به نرخ ۳۰ درصدی تورم اعتراف کرده اند. از همه این ها که بگذریم، تمامی اقلام مورد بحث مربوط به سال گذشته هستند و در مورد سال ۱۳۸۸ همه چیز بانگ می زند و همگان فریاد می زنند که نرخ تورم بسیار بیشتر از این ارقام خواهد بود.

بحث ما در بالا اصلاً بر سر چگونگی تعیین حداقل دستمزد کارگران نیست. در این زمینه ما در جاهای دیگر در همین سایت به تفصیل بحث کرده ایم. در همه جا تأکید و تشریح کرده ایم که تا سایه نظام وحشت و دهشت سرمایه داری بر سر ساکنان کره زمین سنگین است و تا زمانی که کار مزدی و پدیده ای به نام دستمزد وجود دارد، سطح دستمزدها را صرفاً آرایش قوای اجتماعی میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار تعیین می کند. در شرایط کنونی جامعه ایران بدبختانه فقط سرمایه داران و دولت آن ها هستند که در غیاب جنبش نیرومند، سراسری و ضدسرمایه داری توده های کارگر هر تصمیمی را که می خواهند در مورد میزان مزدها می گیرند و هر نرخی را که اراده می کنند به اجرا می گذارند. بحث بالا همچنین هیچ ربطی به توضیح نقش دولت در مورد خاص دستمزدها، « لایحه هدفمند کردن یارانه ها» یا موارد مشابه نیز ندارد. در این باره نیز ما پیشتر در همین سایت مفصل صحبت کرده ایم. این که دولت موجود چیست، چرا ابزار سیادت و حاکمیت طبقاتی سرمایه داران است، چرا نهاد برنامه ریزی و اعمال نظم تولیدی و سیاسی و مدنی و حقوقی و اجتماعی نظام سرمایه داری بر توده های کارگر است و بسیاری

مسائل دیگر مربوط به پدیده دولت را همگی مورد بحث قرار داده ایم. به هر حال، هدف توضیحات بالا نه تشریح نقش دولت سرمایه داری است و نه ورود به موضوع خاص تعیین دستمزد.

نکته بسیار اساسی مورد توجه ما در این جا چیزی غیر از این دو مسأله است. بحث اصلی بر سر موقعیت رقت آور و پر از ذلت و حقارت و خواری و خفتی است که جنبش طبقه ما در چنگ آن اسیر است. اشاره به موارد بالا صرفاً نهادن انگشت بر این وضع هولناک غیرقابل تحمل و از همه لحاظ دردناک و سیاه است. آنچه گفتیم بیان وضعیتی است که همه ما ده ها میلیون نفوس طبقه کارگر ایران در منجلاب وحشت و دهشت آن غوطه می خوریم، همه مصائب و عوارض و آلام کشنده آن را در تمامی تار و پود گوشت و استخوان و پوست و خون خویش درد می کشیم و در عین حال آن را تحمل می کنیم و دست به کار تغییر آن نمی شویم. در جامعه و جهانی زندگی می کنیم که از سیر تا پیاز امکانات و ثروت های موجودش محصول کار و استثمار ما است. کل دارائی و امکانات دولت ها، همه کارخانه ها، تمامی تراست های غول پیکر صنعتی و مالی دنیا، کل مزارع و کشت و صنعت های عظیم، تمام وسائل حمل و نقل و بنادر و راه ها و پل ها و ساختمان ها، همه فروشگاه ها و کالاهای و تراست های تجاری دنیا، تمام مدرسه ها و دانشگاه ها و بیمارستان ها و امکانات آموزشی و پزشکی، کل وسائل معیشتی و لباس و پوشاک، تمام ثروت مورد نیاز تحصیل و تحقیق و طی مدارج علمی و در یک کلام هر امکانی در جهان که در اختیار انسان به طور کلی قرار دارد همه و همه بدون هیچ استثنای محصول کار و رنج و استثمار توده های طبقه ماست. با این همه ما، یعنی آفرینندگان تمام این امکانات، در این جامعه و جهان کاملاً هیچ کاره ایم. اما مشکل اصلاً به هیچ کاره بودن ما محدود نمی شود. هر چه آفریده ایم و حاصل کار و استثمار نسل های متوالی طبقه ما در سراسر جهان به صورت چنان اختاپوسی با چنان قدرت خدایی بی هیچ مرز و محدوده ای بر هر نفس کشیدن ما حکم می راند که محاسبه میزان ذلت و تحقیر و زبونی و نفرین شدگی و خفت و خواری که می کشیم با هیچ مقیاسی ممکن نیست و در هیچ مخیله ای نمی گنجد. برای یافتن کار و فروش نیروی کار خود به صاحبان سرمایه، برای این که سرمایه داران نیروی کار ما را بخرند، مرتب و پشت سرهم راه پیمایی و تظاهرات می کنیم، اما تنها پاسخی که به ما داده می شود سرکوب و زندان و شکنجه است. در مقابل کوه سرمایه هایی که تولید می کنیم فقط درهم و دیناری دستمزد به ما می پردازند و همین درهم و دینار هم زیر فشار گرانی ها به نفع افزایش سود سرمایه داران آب می رود و آب می رود، اما اگر در این میان خواستار جبران بخش ناچیزی از این آب رفتگی ها در محاسبه حداقل مزد خویش شویم فوری دنیا را بر سر ما خراب می کنند و جنجال راه می اندازند که این کار باعث تورم خواهد شد!!! بهای ناچیز نیروی کارمان را سال تا سال نمی پردازند و همین که اعتراض می کنیم اعتراض مان را در هم می کوبند. در یک کلام، دنیای اعتراضات ما به هیچ و هیچ گرفته می شود و با سرکوب و زندان و گلوله پاسخ می گیرد، اما یک عربه هر سرمایه دار کافی است که در یک چشم به زدن همه چیز را کن فیکون کند. ۵۰ میلیون نفوس انسانی طبقه ما در مرداب فقر و ذلت و گرسنگی غوطه می خورند و خواستار چند تومانی افزایش دستمزد هستند اما ۴ سرمایه دار از ۴ کارخانه یا فروشگاه به آقای رئیس بانک مرکزی تلفن می زنند و در همان آن بهای نیروی کار ما بر اساس نص صریح دستور آنان و منویات سودافزایی هر چه بیشتر سرمایه تعیین می شود. وضع طبقه ما چنین است. دنیای حقارت و خفت و خواری و ذلت است. ما فقط استثمار نمی شویم بلکه درست به این دلیل که استثمار می

شویم، به این دلیل که فروشنده نیروی کار هستیم از کل هستی انسانی و اجتماعی و حقوقی نیز ساقط هستیم. دنیای زندگی ما دنیای ننگ و بردگی و خواری و بی قدرتی و خفت است. اکنون دیگر حتی اطلاق «نفرین شدگان داغ لعنت خورده» نیز حق مطلب را در مورد وضعیت ما بیان نمی کند. این وضع مطلقاً قابل تحمل نیست و هر دقیقه تحمل آن جرمی عظیم علیه خود، علیه نسل های آینده، علیه بشریت کارگر و فرودست جهان است.

سرمایه داران دولت دارند، قدرت دارند، مالکیت دارند، آری آنان همه چیز دارند. اما فقط و فقط به این دلیل همه چیز دارند و هر کاری دلشان بخواهد با ما می کنند که سرمایه دارند، و فراموش نکنیم که کل سرمایه آن ها و کل سرمایه موجود در دنیا محصول کار و استثمار ما است. قدرت آن ها در سرمایه نهفته است، اما این سرمایه، که هم در قالب دولت به چماقی علیه خود ما تبدیل شده، هم همه ما را از هم جدا کرده و هم ما را با کار و محصول کارمان بیگانه کرده است، دقیقاً از درون وجود تک تک ما بیرون کشیده شده است. ما بسیار قوی تر و عظیم تر و قدرتمندتر از سرمایه داران و دولت آنان هستیم به شرط آن که این قدرت بیرون کشیده شده از وجودمان را به خود بازگردانیم. مشکل ما نه بی قدرتی بلکه ناآگاهی به چگونگی بازگرداندن این قدرت ربوده شده از وجودمان است. راه حل ما برای رفع این مشکل، پیش از هر چیز سازمانیابی طبقه کارگر است. اما، چنان که بارها گفته ایم و باز هم خواهیم گفت، نه هرگونه سازمانیابی. ما نقطه عزیمت مبارزه برای بازگرداندن قدرتی که از ما ربوده شده و به قدرتی بیگانه با ما تبدیل شده را سازمانیابی شورایی و ضدسرمایه داری و سراسری کارگران می دانیم. باید راهکارهای درست این سازمانیابی برای اعمال قدرت علیه سرمایه را پیدا کنیم. باید کارخانه های در معرض تعطیل را با قدرت متحد شورایی و ضدسرمایه داری تصرف کنیم. باید اعتصاب کنیم. باید چرخ تولید سرمایه را از کار ببندازیم. باید همه این اشکال مبارزه را به هم پیوند زنیم. باید حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خود متحد شویم. راه خروج از این وضعیت بس ذلت بار و خفت آور از مسیر این کارها می گذرد. بدون انجام این کارها جز خفت و ذلت و خواری و گرسنگی و بی خانمانی و مرگ ناشی از گرسنگی و بی بهداشتی و بی آموزشی و محرومیت هیچ چیز نصیب ما نمی شود. ما شب و روز درد می کشیم، ناله می کنیم، فریاد سر می دهیم، اعتراض می کنیم، راه پیمایی ترتیب می دهیم، دست به تحصن می زنیم، اما به کارهای اصلی و اساسی نمی پردازیم. نقطه ضعف اساسی جنبش ما در همین جاست. ما در مقابل سرمایه خوار و ذلیل و ناتوانیم، زیرا به صورت شورایی و سراسری علیه سرمایه متشکل و متحد نشده ایم، زیرا ظرف اعمال قدرت مؤثر و تعیین کننده علیه سرمایه را پدید نیاورده ایم، زیرا راهکار درست اعمال قدرت علیه سرمایه را دستور کار مبارزه خود نساخته ایم. باید این اشکالات اساسی جنبش خود را برطرف سازیم. باید قدرت ربوده شده و بیگانه شده خود را بازیابیم و آن را علیه سرمایه به کار ببریم.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۶ فروردین ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com
khhbitkzs@gmail.com